

مؤسسات و بلاگرهایی که «عرفان لاکچری» را به جامعه عرضه می کنند

تور ملاقات با عارف زنده‌پوش ۱۰۰میلیون تومان!

آشفتنگی ذهنی زندگی شهری، تجربه تورم بالا، احساس ناامنی اقتصادی، حس خودسرزنش‌گری و خودتحقیری، پایین بودن سواد زندگی و مهارت زیستن، ناتوانی در تطبیق خود با فرازونشیب‌های زندگی، شلوغی بی‌حد و حصر یک ذهن مه‌زده که اولویت‌های خود را گم کرده است، تجربه روزمره و مداوم استرس و افتادن در دام مکالمه‌های بی‌سر و ته ذهنی باعث شده است در سال‌های اخیر پدیده‌ای در جامعه ایران شکل بگیرد. افراد مؤسساتی که مدعی هستند گمشده ما یعنی آرامش و حال خوب نزد آنهاست. افراد، مؤسسات و بلاگرهایی که مدعی هستند می‌توانند حال خوب را در ازای شهریه‌ای قابل توجه به متقاضیان دوره‌های خود ارزانی کنند. یکی از این افراد که خود را یوگی و درمانگر معرفی می‌کند، شهریه یک تک جلسه برای خواندن یک داستان از مثنوی معنوی را ۵۰۰هزار تومان اعلام کرده است، جلسه حضوری و نشانی آن در محدوده قطربه است.

مؤسسه‌ها با نام‌ها و عناوین زیادی فعالیت می‌کنند اما فصل مشترک ادعای آنها این است که می‌توانند خودشکوفایی، خودآگاهی و ورود به قلمرو دیگری از بینش را برای مخاطبان خود به ارمغان بیاورند. مثلاً یک مؤسسه که در این رابطه فعالیت می‌کند، دوره‌های خود را بر اساس کتاب یکی از نویسندہ‌های خارجی بر گزار می‌کند و برای هشت جلسه، ۳میلیون و ۵۰۰هزار تومان شهریه می‌گیرد. جلسات عمومی است و در این دوره شما تشویق می‌شوید و چشم‌انداز جذابی برای‌تان ترسیم می‌شود که تا آنجا که می‌توانید خود را از قید و بند زمان - گذشته و آینده - رها کنید و در لحظه حال مستقر باشید. تمرین‌هایی به شما داده می‌شود که مثلاً چطور وقتی پیاده‌روی می‌کنید در آن پیاده‌روی به جای اینکه در افکار مشوش و کلاف سر در گم ذهن تان غوطه‌ور باشید، بر حس‌های خود متمرکز شوید، مثلاً ورزش نسیم روی صورت‌تان را با حس لامسه حس کنید یا به فرض صورت آدم‌ها را واضح ببینید، به جای اینکه از شدت غرق شدن در ذهن و شتاب برای رسیدن به جایی که در ذهن تان برجسته کرده‌اید، صورت‌ها را محو و کدر ببینید یا مثلاً تمرین کنید که چطور می‌شود با یک ذهن آرام و بدون ذهنیت یک گفت‌وگو را به بخشی از یک مدیتیشن تبدیل کرد.

■ **کفبین‌های به‌روز شده، فروش رویا و چشم‌انداز**

رمال‌ها یا کفبین‌ها در هر دورهای از فناوری آن عصر برای به‌روزرسانی خودشان استفاده کرده‌اند. معمولاً وقتی کلمه رمال یا کفبین را می‌شنویم یاد زنان کولی و خالکوبی‌های دست‌های‌شان می‌افتیم که



همیشه زندگی‌شان را در مجاورت این مؤسسات و استادان بر پا کنند، یعنی به مرور نوعی وابستگی به مکان یا شخص یا ایده شکل می‌گیرد و این نوع استادان معنوی یا مؤسسانی که به نام خودآگاهی فعالیت می‌کنند، از این وابستگی با اعتیاد روانی برای تداوم و گسترش حیات خود استفاده می‌کنند.

■ **هر یکی از ما مسیح عالمی است**

ادعای آگاه ساختن، عرضه حال خوب، تأثیر و اثر گذاشتن در دیگران و زندگی و حال و احوالات‌شان تا جایی که نگارنده از تعالیم مولانا متوجه می‌شود، ادعای باطلی است. مولانا هرگز چنین ادعایی را طرح نکرد که می‌تواند بر ذهن‌ها چیره شود و بر آنها اثر بگذارد بلکه اثر را مربوط به خداوند و او را مسبب‌الاسباب می‌دانست. جایی در «فیه مافیه» سخن واضح و غیرقابل انکاری در این باره دارد: «اگر خدا خواهد این اندک سخن را نافع گرداند و آن را در اندرون سینه شما قایم دارد و نفع‌های عظیم کند و اگر نخواهد صدهزار سخن گفته گیر، هیچ در دل قرار نگیرد، هم بگذرد و فراموش شود. همچنانک استاره آتش بر جامه سسوخته افتاد، اگر حق خواهد همان یک ستاره بگیرد و بزرگ شود و اگر نخواهد صد ستاره بدان سوخته رسد و نماند و هیچ اثر نکند و لله جنودالسموات. این سخن‌ها سیاه حق اند قلعه‌ها را به دستوری حق باز کنند و بگیرند. اگر بفرماید چندین هزار سوار را که بروید به فلان قلعه روی بنمایید اما بگیرید چنین کنند و اگر یک سوار را بفرماید که بگیر آن قلعه را همان یک سوار در را باز کند و بگیرد.»

حرف شفاف مولانا در این باره تکلیف کسانی که امروز از برند بسیار ارزشمند او برای توسعه کسب‌وکار خود، گرفتن مشتری، فالوئر و کسب درآمد استفاده می‌کنند، روشن می‌کند. شما در نهایت کاری که می‌توانید انجام دهید این است که اندیشه‌ها و ایده‌های تان را عرضه کنید اما اینکه به مخاطبان خود قول دهید که حال و روز آنها با شنیدن سخنان شما تغییر خواهد کرد، کاملاً باطل است و یادآور قول و قرار است که طیبیان پادشاه در داستان اول مثنوی معنوی گذاشتند و گفتند: «هر یکی از ما مسیح عالمی است / هر الم را در کف ما مر همیست» اما در نهایت نتوانستند کاری از پیش ببرند و مولانا در ادامه داستان نشان داد کنیزک به دست پیر غیبی نجات یافت، یعنی جایی که همه ادعاها مبتنی بر درمانگری، تأثیر و وهم نجات دیگران از میان بر خاست.

■ **حرف‌های معمولی «معجزه‌قرن»**

فردی که در اینستاگرام با هشتک‌های خودآگاهی فعالیت می‌کند و از سوی مخاطبان و فالوئرهایش استاد و معجزه قرن خطاب می‌شود، در یکی از پست‌هایش جلوی دوربین نشسته و با حرارت و حتی قدری با لحن سرزنش‌گر ایانه این حرف‌ها را به صورت خودمانی و محاوره‌ای به ما می‌زند: «رنج تو از زندگی اینه، دلیل غلب ما تو زندگی اینه، به آنچه نباید بسیار می‌اندیشی. فکر کردن به گذشته و آینده چه فایده‌ای داره؟ شاید فکر کنی که اگر من به گذشته فکر کنم مثلاً دیگه تکرارش نمی‌کنم. به هیچ عنوان چنین چیزی نیست. اگر قرار بود درسی بگیري، گرفته‌ای و فقط داری نشخوار فکری می‌کنی. فکر کردن به آینده چه فایده‌ای داره؟ شاید فکر کنی اگر به آینده فکر کنم، جلوی خطرات را می‌گیرم. هیچ میزانی از نگرانی و فکر کردن به آینده جلوی خطرات رون نمی‌گیرد.» ما این کلمات و مشابه آنها را بارها در کتاب‌های خودیاری و خودشناسی که اغلب به صورت ترجمه منتشر شده‌اند، دیدهایم. از این زاویه آن فردی که رویه‌روی دوربین این سخنان را می‌گوید، حرف عجیب و غریب و تازهای نمی‌زند اما وقتی کلمات‌ها را باز می‌کنی، می‌بینی طرفدارانش کلی شلوغ‌بازی راه انداخته‌اند. یکی‌شان که آتش تیزتری داشته این فرد را «معجزه قرن» دانسته است و مابقی هاله‌ای غلیظ از تعریف و تمجیدهای فضایی را اطراف او ایجاد کرده‌اند، حتی یک نفر انتقاد که نه، یک ابهام یا سؤال را مطرح نکرده است. آیا شک‌برانگیز نیست؟ وقتی در این نوع پیج‌ها بیشتر چرخ بزنی، متوجه می‌شوی همین پست‌ها و مطالب در حقیقت نقش قلاب و تور را ایفا می‌کنند. افرادی که ذهن جودزده‌تر و تبلیغاتی‌دارند، زودتر در دام می‌افتند و می‌خواهند زودتر به حلقه نزدیک‌تر استاد را بایند یا به نوعی تعالیم جدی‌تر و کامل‌تر او را دنبال کنند. اینجاست که پای یک کلمه به میان می‌آید. شما برای تهیه دوره‌ها یا شرکت در جلسات آنلاین با استاد باید حسابی دست به جیب شوید و کیسه را شل کنید.

■ **عرفان دلاری، تور لاکچری**

اگر ۲۳میلیون تومان به‌علاوه ۶۵۰ دلار یعنی حدود ۱۰۰میلیون در جیب‌تان باشد، شما می‌توانید با حضرت مولانا در قونیه دبداری صمیمی همراه با مقادیر قابل توجهی احساساتی‌شدن و سماع داشته باشید و این بیت را با همسفران خود همخوانی کنید: «مешوق تو همسایه و دیوار به دیوار / در بادیه - بخوانید قونیه - سرگشته شما در چه هوایید؟» و البته به روی مبارک نیاورید که این بیت خطاب به شماست. اگر بخواید در کاپادوکیه بالن سوار شوید و در بازارها هم بچرخید ۱۰۰میلیون و بیشتر هم باید به این مبلغ اضافه کنید. به این می‌گویند عرفان دهک‌های بالای جامعه یا عرفان لاکچری، عرفانی مفرح و مرفه، عرفانی تفریحی، می‌توانید ملک و ملکوت را به هم بدوزید. با بالن در آسمان محسوس بالا بروید و با گشت و گذار در قونیه در آسمان معنا سیر و سلوک خود را کامل کنید. اما در توضیحات سفر ۲۳میلیون به‌علاوه ۶۵۰دلاری پنج روزه قونیه در وب‌سایت یکی از آژانس‌های مسافرتی بر گزار کننده تور سفر به قونیه آمده است: «روز اول صبح به فرودگاه آنکارا می‌رسیم. از بافت قدیم و قلعه آنکارا دیدن می‌کنیم. سپس راهی بازید از مقبره آتاتورک خواهیم شد. به سوی کاپادوکیه حرکت می‌کنیم. بعد از رسیدن به کاپادوکیه وقت آزاد برای گشت یا استراحت در هتل خواهید داشت. روز دوم صبح زود می‌توانید

گزارش
حسن فرامرزی



می‌شود که مولانا در آغاز دفتر اول مثنوی هشدار می‌دهد: «هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من»، بنابراین آنچه در این باره مهم به نظر می‌رسد این است که اجازه ندهیم مراجعه به میراث و گنجینه معنوی و آگاهی‌مان در صوری‌ترین و تجاری‌ترین شکل ممکن انجام شود. این پیام آشکار مولاناست که بدون تحقیق و مقلدوار زندگی نکنید- از محقق تا مقلد فرق هاست/ کاین چو داوداست و آن دیگر صداست- تأثیرپذیری از جمع را مهار کنید و جسارت نگرستن تقلیل می‌دهند، چشمانی که مثل آینه از رنگار زدوده شده، چشمانی که از پشت شیشه‌های رنگی ذهنیت نمی‌نگرد پیش چشمت داشتی شیشه کیود/ زان سبب عالم کیودت می‌نمود- در خود پرورش بدهید:

چشم‌داری تو به چشم خود نگر
منگر از چشم سفیدی بی‌خبر
گوش داری تو به گوش خود شنو
گوش گولان را چرا باشی گرو
بی ز تقلیدی نظر را پیشه کن
هم برای عقل خود اندیشه کن

بنابراین داستان آگاهی در ورای هیاهوهایی است که مؤسسات و اشخاص در شبکه‌های اجتماعی به راه می‌اندازند و اغلب خودآگاهی، عرفان یا مولانا را در حد وسیله‌ای برای دست بردن به جیب آدم‌ها تقلیل می‌دهند. مولانا بارها هشدار می‌دهد آگاهی مثل پرندهای است لطیف که با کوچک‌ترین تکانه و حرکتی از روی شانه آدم بلند می‌شود، بنابراین این داستان، داستان هیاهو نیست. در داستان جوینده گنج که گمان می‌کرد هر اندازه کمان را محکم‌تر بکشد و زور بیشتری بزند می‌تواند سریع‌تر به گنج برسد، علت این ادراک ناشفاف را در این می‌داند که طالب گنج نتوانسته است برای خود خلوتی بی‌هیاهو فراهم کند.

■ **وقتی حال خوب به یک بت ذهنی تبدیل می‌شود**

آنچه مولانا در تعالیم خود بازگو می‌کند این است که شما «حال خوب» نباشید: «تو به هر حالی که باشی می‌طلب»، در حالی که بسیاری از افراد، دوره‌ها، کلاس‌ها و کارگاه‌هایی که امروز اطراف نام مولانا و عرفان بر گزار می‌شود، مبتنی بر حال جویی است. کانون بحث‌ها و این است: چه کنیم به حال خوب برسیم و چه کنیم از شر حال بد رها شویم، در حالی که آنچه مولانا بر آن انگشت می‌گذارد و از آن دفاع می‌کند به جای حال، طلب یا حق جویی است، اینجاست که راه خودآگاهی اصیل با آن خودآگاهی بازاری جدا می‌شود. در حقیقت در خودآگاهی اصیل حال، فرع وجود آدمی است، اصل آن حالت طلب و حق جویی است و به میزانی که آدم بتواند به حق بپردازد، حال او هم دچار تحول خواهد بود و این از تعالیم مولاناست که آدمی در هیچ جایی حتی در حال خوب متوقف نشود. در «فیه مافیه» سرمایه آدم را طلب می‌داند: «چون سرمایه در خود دیدی و آن طلب است، آن را به طلب بفزای که فی الحركات بر کات و اگر نیفزایی سرمایه از تو برود. کم از زمین نیستی، زمین را به حرکات و گردانیدن به بیل دیگر گون می‌گردانند و نبات می‌دهد و چون ترک کنند سخت می‌شود. پس چون در خود طلب دیدی می‌آی و می‌رو و مگو که در این رفتن چه فایده؟ تو می‌رو، فایده خود ظاهر گردد.»

او در تمثیلی درخشان و زیبا تکلیف ما را برای همیشه با حس‌ها و احساسات درونی مان معلوم می‌کند. او می‌گوید چاره رهایی در این است که شما ادراک کنید نه آن حال خوب هستید و نه آن حال بد، بلکه غم و شادی مهمان‌های شما هستند، شما آنها را احاطه کرده‌اید و دربر گرفته‌اید. شما مهمانخانه هستید و مهمانخانه چه می‌کند؟ فضایی را در اختیار مهمان قرار می‌دهد و اگر شما این کار را انجام دهید، در آن صورت به رهایی خواهید رسید، یعنی اگر غمی آمد به جای آنکه بخواهیم آن حال بد را سرکوب کنیم یا برانیم، مثل یک مهمان از او پذیرایی کنیم یا اگر حال خوبی را تجربه می‌کنیم، آویزان آن حال خوب نباشیم و اجازه دهیم آن حال خوب آزادانه در ما بچرخد و اگر قصد دارد برود، برود:

«هست مهمان خانه این تن‌ای جوان

هر صباحی ضیف نو آید دوان

هین مگو کین ماند اندر گردنم

که هم اکنون با پرد در عدم

هر چه آید از جهان غیب‌وش

در ملت ضیف است، او را دار خوش.»

